اعوذ بالله من الشیطن الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

جادوی شیاطین (قسمت ۲۱۵)

رشد معنوی (۱۹)

نماز و سبک زندگی (۱۴)

فنگ شوئی (۴)

آتش و قانون

در ادیان باستانی، کسانی که متهم می شدند و قاضی روشی برای اثبات آن اتهام نداشت، قضاوت را به آتش می سپرد. آنها فرد متهم را از داخل آتش عبور میدادند؛ اگر متهم سالم بیرون می آمد، یعنی بیگناه بوده است ولی اگر

آسیب می دید و یا می مرد؛ یعنی گناه کار بوده است! این را آزمایش آتش می نامیدند و آخرین راه حل قضاوت می دانستند. اما این روش ثابت می کرد که انسان قضاوت عجولانه میکند و میخواهد در هر چیزی تکلیف را همانجا یکسره کند. آنها در آن موقع توانایی اثبات بعضی جرمها و کشف واقعیت را نداشتند و به همین خاطر، متهم را از آتش عبور میدادند و این به نوعی انداختن تیر در تاریکی بود. قضاوتی براساس یک عامل مجهول. زیرا عبور سالم از میان آتش، ربطی به بی گناهی ندارد و بلکه به مهارت فرد ربط دارد که چطوری خودش را از میان آتش، سالم عبور دهد. بعضی از فرقه های هندی، روشهایی امن را برای عبور از آتش پیدا کرده اند که مثلا آنها بدن خود را با خاکستر می پوشانند و یا روی زغالها، خاکستر می پاشند. خاکستر یک عایق حرارتی ضعیف است. اگر لایه‌ای خشک و نسبتا ضخیم باشد، می‌تواند برای مدت کوتاه، انتقال حرارت را کاهش دهد. پاهای متهم حرکت مداوم دارند و روی زغال مکث نمی‌کنند. بنابراین فردی که این خاصیتهای زغال و خاکستر را بداند، از آتش عبور میکند و ظاهرا نجات می یابد ولی این بی گناهی او را اثبات نمی کند. اما مردم از این روش مجهول برای تعیین تکلیف خود و یک مشکل پیش آمده استفاده میکردند.

زغال مثل فلز نیست و رسانایی حرارتی پایین آن باعث میشود که گرما را خیلی آهسته منتقل کند. پس حتی اگر داغ باشد، گرما را سریع وارد پا نمی‌کند. زغال سبک و کم‌چگال است و انرژی گرمایی ذخیره‌شده در لایه سطحی آن محدود است. وقتی پا تماس پیدا می‌کند، همان لایه نازک سریع سرد می‌شود. یعنی سطح زغال آن‌قدر انرژی ذخیره ندارد که فورا پوست را بسوزاند. روی زغال‌ها معمولا یک لایه خاکستر وجود دارد که عایق حرارتی خوبی است. و این لایه انتقال گرما را کمتر می‌کند این لایه نقش مهمی در کاهش سوختگی دارد. پس رد شدن از میان آتش بستگی به اینها داشته است که فرد میبایست بلد می بود و ربطی به بیگناهی و گناهکاربودن نداشت. اما مردم آن زمان برای رفع شک و شبهه ها از این روشها استفاده میکردند.

در زمان نمرود، به همین منظور، پیامبر ابراهیم را در آتش می اندازند، ولی خدا او را نجات میدهد. خدا برای بندگان مخلصش، اگر اراده کند، آنان را از آتش دنیایی نجات میدهد.

قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدَاً وَ سَلاَمَاً عَلَي إِبْرَاهِيم (انبياء: ٦٩)

(سرانجام او را به آتش افکندند ولی ما) گفتیم: «ای آتش! بر ابراهیم سرد و سالم باش!»

خدا دستش بسته نیست، هر کاری که بخواهد، انجام میدهد. با امر خدا، آتش سرد و سالم میشود. اما وقتی از نار (آتش) صحبت میشود، همیشه منظور از آن، آتش حاصل از سوختن چوب نیست. بلکه خیلی از مواقع مخصوصا در زمان ما، آتش نمایانگر قانونهای دست و پا گیر است. در زمان ما ، برای قضاوتهای حساس، از قانون های عجیب و غریب استفاده میکنند. گاهی یک فردی را اعدام میکنند، به این خاطر که نتوانسته است بطور قانونی از خود دفاع کند و قانون بلد نبوده است و یا اینکه گاهی کسی به کمک یک وکیل پیچ بلد، از جرم فرار میکند و از زیر بار عدالت در می رود. این است که آن آتش باستانی که برای مرحله نهایی قضاوتهای حساس استفاده میشد، اکنون به قانونهای عجیب و پیچیده تبدیل شده است. در سوره بروج داستان مومنان بی گناهی را ذکر میکند که توسط عده ای قانون مدار سوزانده میشوند.

وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ ﴿١﴾ وَالْيَوْمِ الْمَوْعُودِ ﴿٢﴾ وَشَاهِدٍ وَمَشْهُودٍ ﴿٣﴾ قُتِلَ أَصْحَابُ
الأُخْدُودِ ﴿٤﴾ النَّارِ ذَاتِ الْوَقُودِ ﴿٥﴾ إِذْ هُمْ عَلَيْهَا قُعُودٌ ﴿٦﴾ وَهُمْ عَلَى مَا يَفْعَلُونَ
بِالْمُؤْمِنِينَ شُهُودٌ ﴿٧﴾ وَمَا نَقَمُوا مِنْهُمْ إِلا أَنْ يُؤْمِنُوا بِاللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ ﴿٨﴾ الَّذِی لَهُ
مُلْکُ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَیْءٍ شَهِيدٌ ﴿٩﴾ إِنَّ الَّذِينَ فَتَنُوا الْمُؤْمِنِينَ
وَالْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَتُوبُوا فَلَهُمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ وَلَهُمْ عَذَابُ الْحَرِيقِ ﴿١٠﴾ إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا
الصَّالِحَاتِ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الأَنْهَارُ ذَلِکَ الْفَوْزُ الْكَبِيرُ ﴿١١﴾ إِنَّ بَطْشَ رَبِّکَ

لَشَدِيدٌ ﴿١٢﴾ إِنَّهُ هُوَ يُبْدِئُ وَيُعِيدُ ﴿١٣﴾ وَهُوَ الْغَفُورُ الْوَدُودُ ﴿١٤﴾ ذُو الْعَرْشِ الْمَجِيدُ
﴿١٥﴾ فَعَّالٌ لِمَا يُرِيدُ ﴿١٦﴾ هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْجُنُودِ ﴿١٧﴾ فِرْعَوْنَ وَثَمُودَ ﴿١٨﴾
بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي تَكْذِيبٍ ﴿١٩﴾ وَاللَّهُ مِنْ وَرَائِهِمْ مُحِيطٌ ﴿٢٠﴾ بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَجِيدٌ
﴿٢١﴾ فِي لَوْحٍ مَحْفُوظٍ ﴿٢٢﴾

سوگند به آسمان که دارای برجهای بسیار است، ۱

و سوگند به آن روز موعود، ۲

و سوگند به «شاهد» و «مشهود»! «شاهد»: پیامبر و گواهان اعمال، و «مشهود» : اعمال امت است ۳

مرگ بر شکنجه‌گران صاحب گودال آتش، ۴

آتشی عظیم و شعله‌ور! ۵

هنگامی که در کنار آن نشسته بودند، ۶

و آنچه را با مؤمنان انجام می‌دادند با خونسردی و قساوت تماشا می‌کردند! ۷

آنها هیچ ایرادی بر مؤمنان نداشتند جز اینکه به خداوند عزیز و حمید ایمان آورده بودند; ۸

همان کسی که حکومت آسمانها و زمین از آن اوست و خداوند بر همه چیز گواه است! ۹

کسانی که مردان و زنان باایمان را شکنجه دادند سپس توبه نکردند، برای آنها عذاب دوزخ و عذاب آتش سوزان است! ۱۰

و برای کسانی که ایمان آوردند و اعمال شایسته انجام دادند، باغهایی از بهشت است که نهرها زیر درختانش جاری است; و این نجات و پیروزی بزرگ است! ۱۱

گرفتن قهرآمیز و مجازات پروردگارت به یقین بسیار شدید است! ۱۲

اوست که آفرینش را آغاز می‌کند و بازمی‌گرداند، ۱۳

و او آمرزنده و دوستدار مؤمنان است، ۱۴

صاحب عرش و دارای مجد و عظمت است، ۱۵

و آنچه را می‌خواهد انجام می‌دهد! ۱۶

آیا داستان لشکرها به تو رسیده است، ۱۷

لشکریان فرعون و ثمود؟! ۱۸

ولی کافران پیوسته در تکذیب حقند، ۱۹

و خداوند به همه آنها احاطه دارد! ۲۰

این آیات، سحر و دروغ نیست، بلکه قرآن باعظمت است... ۲۱

که در لوح محفوظ جای دارد! ۲۲

عده ای که به نام اصحاب اخدود نام گذاری شده اند، عده ای مومن و ضعیف را گیر می آورند و آنها را در یک گودال یا چهارچوب مستطیلی شکل گیر می

اندازند و آنان را در آتش می اندازند. چند کلمه در این آیه خودنمایی میکند که با شکافتن معانی آن، پی به مفهوم آیه در زمان خود می شویم.

اصحاب الاخدود **: ایدئولوژی مبتنی بر گودال مستطیل شکل = طرفداران چهارچوب = قانونهای دست و پا گیر = رسومات غلط که همه ناچارا قبولش کرده اند**

وقود **: هیزم و تبصره ها، شعارهای هیجانی**

قعود **: نشستن، نگاه کردن به اجرای قانون اگر چه غلط باشد، دست روی دست گذاشتن در مقابل اجرای قوانین غلط**

گروهی خاص براساس یک ایدئولوژی خاص، عده ای را در یک گودال و چهارچوب مستطیلی گیر می اندازند و آنان را در آتش می اندازند. با خیال راحت می نشینند و این صحنه ها را نگاه میکنند. زیرا آنها فکر میکنند که کارشان قانونی است. گودال مستطیل شکل (اخدود) به معنای قانونهای غلطی است که انسانها آن را ایجاد کرده اند. در قرون وسطی کسی که از دین برمی گشت، را محکوم میکردند و او را آتش می زدند. کشیشان به راحتی این کار

را میکردند و عین خیالشان نبود، زیرا خود را نماینده خدا می دانستند. آنها قانونی در این مورد بوجود آورده بودند که در تورات و انجیل نبود. گودال مستطیل شکل نشانه محدودیتهایی است که افراد را گیر می اندازد و آزادی آنان را می گیرد. در دین خدا اجباری نیست و اگر دین و یا آئینی اجبار را رویه خویش کرد و با قوانین و تبصره ها، این کار را بطور نامحسوس انجام داد، دینِ خدا نیست.

در ادامه می فرماید: إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الأَنْهَارُ ذَلِکَ الْفَوْزُ الْكَبِيرُ **در مورد ایمان آورندگان (پندار نیک) و کسانی که عمل صالح (کردار نیک) انجام میدهند، صحبت می فرماید. این است که در اینجا رویه صحیح قانون گذاری را هم برای ما تعریف می کنند. قانون باید پندار نیک و کردار نیک را هم شامل شود و بر این اساس بوجود آمده باشد؛ در طراحی قانون، فقط گفتار نیک کافی نیست.**

قانون نیک = پندار نیک+کردار نیک+ گفتار نیک

بشر چراغ راهنمایی بوجود آورد و این خیلی خوب است. اما این وقتی خوب است که افراد بدون وجود آن هم رعایت کنند. زیرا کردار نیک بدون پندار

نیک بی فایده است و یک کار معنوی بحساب نمی آید. اگر نیم ساعت چراغ راهنمایی نباشد و خیابان به هم بریزد، یعنی معنویت درستی در جامعه حکمفرما نیست. اگر چه این قانون به ظاهر مشکل را حل میکند، ولی جامعه درستی پرورش نیافته است. افراد نباید نظم های اجتماعی را با معنویت اشتباه بگیرند که در آن صورت انسانها به ربات تبدیل شده اند.

اگر افراد فقط از ترس جریمه، قانون را رعایت کنند، پس در صورت نبود جریمه، رعایت نمیشود و حتی یکی میتواند رعایت نکند و بگوید، جریمه اش را میدهم. به این طریق معنویت در جامعه رشد نمی کند و احتمال بی عدالتی و فساد در جنبه های دیگر که قانونی برای آن نیست، افزایش می یابد. بعضی ها هم که فنگ شوئی میکنند، میگویند که قانون برای نظم بیرونی است و معنویت برای هدایت درونی و این دو به هم ربطی ندارند. بااین وضع در فنگ شوئی هر کس حس خوب خودش را ملاک قرار میدهد و به این طریق هر کس چیزی می گوید و یک جامعه هرت مانند بوجود میاید. فنگ شوئی می خواهد که نظم های برونی را از معنویت واقعی جدا کند و این همان مرحله ربات سازی از انسانهاست.

قانون در خیلی موارد هم میتواند بکشد و هم میتواند نکشد. همانطور که نمرود این کار را کرد و دو زندانی یکی را آزاد کرد و دیگری را کشت و به این

طریق یک کار سطح پایین را با مرگ و زندگی توسط خدای رحمان مقایسه کرد. او یک سطح کاملا مادی را با یک سطح کاملا معنوی مقایسه و نگاشت کرد. کاری که نمرود کرد، معنوی نبود و یک پندار احمقانه پشت آن بود. شاید خود نمرود هم میدانست که این کار احمقانه است ولی سردمداران میخواهند برای هر چیزی جوابی داشته باشند و کاری به معنای آن ندارند.

سوره بروج در ادامه داستان اصحاب اخدود می گوید که اصحاب الاخدود بر آنچه که با مومنان انجام میدادند، شاهد بودند. یعنی خودشان مطمئن بودند که دارند کار غلطی را انجام میدهند (وَهُمْ عَلَى مَا يَفْعَلُونَ بِالْمُؤْمِنِينَ شُهُودٌ)، اما اجرای قانون بود و به همین خاطر می نشستند و فقط نگاه میکردند و ظاهرا عذاب وجدان هم نداشتند. آنها می گفتند که قانون است و باید مطیع آن بود. بعضی ها مردم را اعدام میکردند و می گفتند که اگر بی گناه بود که به بهشت می رود و اگر هم گناهکار باشد، به سزای خود رسیده است.

یا اینکه ماشین یکی آتش می گیرد و مردم نگاه میکنند و فیلم می گیرند، بدون آن که تلاشی برای نجات آنان بکنند. وقتی بپرسید چرا، می گویند که وظیفه ما نیست. این همان قعود (نشستن) است. یا اینکه قانون می گوید که اگر در تعقیب دزد، دزد از دیوار بیفتد و دستش بشکند، مقصر هستید و باید دیه اش را بپردازید. این قانونها مشخص و واضح است که غلطند ولی کسی

برای اصلاح آن اقدام نمی کند و این همان قعود و دست روی دست گذاشتن است.

قانونهایی که انسان میگذارد، در بیشتر مواقع اشتباه است، مگر اینکه از فرامین وحی ناشی شده باشند. قانونهای انسان معنویت را بی اهمیت می کنند. در بعضی کشورهای خارجی، با کوچکترین مجادله بین زن و مرد، به دادگاه کشانده میشوند و مشکل بزرگتر و گسترده تر میشود.

در قدیم، قانونهای زیادی در مورد برده داری وجود داشته است و براساس آن قوانین، برده ها حق هیچگونه اعتراضی در این مورد نداشته اند. اما قرآن سعی در برداشتن برده داری کرد و قانونهایی برای زدودن برده داری از جامعه میکند. براساس قانون انسان، برده داری بوسیله لغاتی همچون نظم اجتماعی، سلب تابعیت، اخلال در امنیت توجیه میشد. این است که بعضی قانونها، ابزار توجیه تبعیض و توجیه ظلم میشوند. کاستِ بندی ها و طبقه بندی اجتماع در هند و ایران باستان، نمونه قانونهایی بوده اند که معنویت درستی بر آنان حکمفرما نبود. این قانونها هنوز هم در هند حکمفرماست و دلیل آن اعتقاد شدید مردم به معنویت غلط پشت آن است. قوانینی که با اتهامات سیاسی و مذهبی، افراد را متهم و محاکمه می‌کنند، در نقاط مختلف جهان زیاد است.

یک ضرب المثلی هست که میگوید بی گناه پای دار میرود ولی بالای دار نمی رود که البته این ضرب المثل اشتباه است. هزاران بی گناه در طول تاریخ از بین رفتند و بالای دار هم رفتند، نمونه اش همین مومنانی که توسط اصحاب الاخدود از بین رفتند.

این سوره که داستان اصحاب اخدود در آن ذکر شده است، بروج نام دارد و در مورد برجهای آسمان صحبت میکند. برج معمولا برای نگهبانی بکار می رود. این کلمه میخواهد بگوید که در آسمان برجهایی قرار داده شده است و همه حوادث دنیا دیده میشود و دنیا بی در و پیکر نیست و همه چیز حساب شده است. در ادامه سوره می فرماید که وَمَا نَقَمُوا مِنْهُمْ إِلا أَنْ يُؤْمِنُوا بِاللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ **که انتقام گیری از این افراد، فقط بخاطر آن بود که آنان به خدای عزتمند و حمید ایمان آورده بودند. دو صفتی که در آیه ذکر شده است، ثابت میکند که آن افراد مومن مظلوم واقع شده، فقط خدا را صاحب عزت و شایسته ستایش و حمد می دانستند و بخاطر اینکه به غیر خدا سرخم نمی کردند و عزت را به دیگران نمی دادند و غیر خدا را نمی ستودند، با گروه قانونمدار بیعت نمی کردند و درنتیجه دچار خشم قانون مداران شدند. در ادامه می فرماید که** انَّ الَّذِينَ فَتَنُوا الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَتُوبُوا فَلَهُمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ وَلَهُمْ عَذَابُ الْحَرِيقِ **این افراد ظالم، به عذاب جهنم می رسند و همچنین علاوه بر**

عذاب جهنم، عذاب حریق و سوزاننده ای (عَذَابُ الْحَرِيقِ) هم در این دنیا خواهند داشت. در این آیه، عذاب حریق از عذاب جهنم جدا شده است که نشان از این دارد که این افراد که مظلومین را بصورت قانونی اذیت میکنند، در نهایت خودشان هم روزی همین بلا سرشان میاید.

در کلیت، فنگ شوئی میخواهد آتش را به عنوان عنصر موثر در قضاوتها و جذب انرژی ها معرفی میکند. کاری که در آئینهای باستانی در مورد قضاوت با آتش انجام میدادند، یک نوع فنگ شوئی بود. اما اکنون آن فنگ شوئی ها بصورت دیگری درآمده است. فنگ شوئی میخواهد که دستوراتی در مورد جهت، رنگ، نمادها در خانه و محیط بدهد و با زیرکی تمام سعی دارد که این نوع بینش را از معنویتهای رحمانی جدا کند و آن را مستقل معرفی کند. مثل قانونهایی که عاری از پندار نیک و کردار نیک هستند.

در ادامه مبحث آتش که قبلا برای قضاوت استفاده می شد، به آیه دیگری از قرآن اشاره کنیم که در آن به فلزات اشاره شده است. فلزات برخلاف چوب و زغال، آتش قوی تری دارند، مخصوصا طلا و نقره بسیار رسانای قویی هستند و در آتش سوزی ها بشدت بدن را می سوزانند. به همین خاطر است که آیه قرآن می فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِين آمَنُوا إِن كَثِيراً مِن الْأَحْبَارِ وَالرُّهْبَان لَيَأْكُلُون أَمْوَال النَّاس بِالْبَاطِلِ وَ يَصُدُّون عَنْ سَبِيل الله وَالَّذِين يَكْنِزُون الذَّهَب وَالْفِضَّة وَ لاَ يُنْفِقُوهَا فِي سَبِيل الله فَبَشِّرْهُم بِعَذَاب أَلِيم (توبه: ٣٤)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! بسیاری از دانشمندان (اهل کتاب) و راهبان، اموال مردم را بباطل می‌خورند، و (آنان را) از راه خدا بازمی‌دارند! و کسانی که طلا و نقره را گنجینه (و ذخیره و پنهان) می‌سازند، و در راه خدا انفاق نمی‌کنند، به مجازات دردناکی بشارت ده!

يَوْم يُحْمَي عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّم فَتُكْوَي بِهَا جِبَاهُهُم وَ جُنُوبُهُم وَ ظُهُورُهُم هَذَا مَا كَنَزْتُم لِأَنْفُسِكُم فَذُوقُوا مَا كُنْتُم تَكْنِزُون (توبه: ٣٥)

در آن روز که آن را در آتش جهنم، گرم و سوزان کرده، و با آن صورتها و پهلوها و پشتهایشان را داغ می‌کنند (و به آنها می‌گویند): این همان چیزی است که برای خود اندوختید (و گنجینه ساختید)! پس بچشید چیزی را که برای خود می‌اندوختید!

آیه خیلی زیبا می گوید که طلا و نقره ای که به ظلم و ناپاکی جمع شده باشد، در جهنم داغ شده و بواسطه این طلاها، بدنشان سوزانده میشود. طلا و نقره، شدت و عمق سوختگی را چند برابر می کنند. جالب است که بعدا شکل سوختگی دقیقا مطابق شکل زیورآلات دیده می شود. به این طریق بدن در قسمتهایی که طلا دارد، دمای بالاتری را تجربه میکند و بیشتر و عمیقتر میسوزد.

طلا و نقره مقاومت بسیار بالا در برابر خوردگی و اکسیده شدن دارند و دوام رسانایی آنان بسیار بالاست. در قطعات حساس و گران قیمت مثل سفینه ها و صنایع هوافضا و تجهیزات پزشکی مهم، معمولا در قسمتهای مهم از طلا برای رسانایی استفاده میکنند. طلا در جاهایی که رسانایی بسیار پایدار در طول زمان نیاز است یا در جاهایی که جریان کم، ولی دقت بالا مهم است، استفاده می‌شود. در ام آر آی و عکس برداریهای پزشکی، معمولا توصیه می‌شود که زیورآلات فلزی از بدن خارج شوند تا که سوختگی ایجاد نشود. یکی میگفت که در پزشکی قانونی از روی الگوهای خاص حرارتی اعضایی از بدن که جواهرات طلا به آنها وصل بوده است، صاحبان اجساد سوخته را شناسایی میکنند.

آیات قرآنی عجب نکاتی را در خود دارند. خدای رحمان جهنم را با سبک عجیبی طراحی فرموده است که دقیقا مطابق با فرمولهای این دنیایی انسانهاست. کسانی که به ظلم طلا و نقره جمع کرده اند، این طلا و نقره در جهنم کاربرد چندانی ندارند و فقط باعث آزار و اذیت بیشتر صاحبشان میشوند و عمق فاجعه را بیشتر میکنند. آنچه انسان به آن دل می‌بندد، اگر در مسیر نادرست باشد، همان دلبستگی می‌تواند سرچشمه رنج او شود. این قاعده در این جهان مادی هم صحیح است و فقط مربوط به جهنم نیست.

طلا و نقره ای که به روش نادرست بدست آمده باشند؛ از نظر روانی به بار و رنج بیشتر برای آدمی تبدیل میشوند. ثروتی که با ظلم یا بخل اندوخته شود و در مسیر حق و خدمت به مردم مصرف نشود، خود همان سرمایه به عامل عذاب تبدیل می‌شود. این فقط راجع به طلا و نقره نیست و بلکه هر نوع سرمایه گذاری دیگری هم اینطوری است.

اما اینکه چرا گفته که در جهنم با این طلاها و نقره ها، صورتها و پهلوها و پشتهایشان را داغ می‌کنند؟ به این علت است که آنان در دنیا طلاها و نقره ها و سرمایه های مردم را به روشهای قانونی و ابتدا با برخورد گرم می بردند و به این خاطر صورتها و پیشانی با اینها داغ میشوند و همچنین پهلوها آسیب می بینند، زیرا پهلوها نشانه رو عوض کردن است. بعد از اینکه سرمایه را از

مردم گرفتند، انگار که اصلا چیزی در کار نبوده است و پشتها آسیب می بیند، زیرا آنها بعد از آن می روند و همان سرمایه گرفته شده از مردم را در چیزهای دیگری خرج میکنند. در واقع هر گونه ثروت و مال دنیایی که به دست آدمی میرسد، یک نوع امانت است و استفاده نادرست از آن، خیانت در امانت است. به همین خاطر است که خدای رحمان به انسانها پول زیادی نمیدهد، زیرا میداند که خودشان را با آن بدبخت میکنند و خیلی ها ظرفیت پولداری و امانت و مسئولیت را ندارند.

طلا پایداری خیلی زیادی در رسانایی دارد. اما این پایداری گاهی ممکن است باعث اذیت شود. امکانات زیاد گاهی تبدیل به دغدغه میشوند و رفاه زیاد هم تبدیل به اضطراب و استرس می شوند. هر که بامش بیش، برفش بیش. بعضی داشتن ها به سود انسان نیست و بلکه به دردسر تبدیل میشود و در موقع دردسر اثراتش برای همیشه می ماند. اتفاقا طلا یک فلز گرم است و هر نوع گرمیی، اگر به آن دلخوش کنید، به یک سوزاننده تبدیل میشود. این همان نکته مهمی است که آیه بیان میدارند.

خدا آنقدر دنیا را کوچک می‌داند که اگر مصلحت نبود، همه تجملات را به کافران می‌داد. آیه قرآن خیلی زیبا این مطلب را می‌گویند: اگر خطر گمراه

شدن عمومی مردم نبود، خدای رحمان می‌توانست به کافران ثروتهای بسیار عظیم و افسانه ای بدهد؛ حتی خانه‌هایی با سقف نقره.

وَ لَوْلاَ أَنْ یَكُون النَّاس أُمَّة وَاحِدَة لَجَعَلْنَا لِمَنْ یَكْفُرُ بِالرَّحْمَن لِبُیُوتِهِم سُقُفَاً مِنْ فِضَّة وَ مَعَارِجِ عَلَیْهَا یَظْهَرُون (زخرف: ۳۳)

اگر (تمكّن كفّار از مواهب مادی) سبب نمی‌شد كه همه مردم امت واحد (گمراهی) شوند، ما برای كسانی كه به خدای رحمان كافر می‌شدند خانه‌هایی قرار می‌دادیم با سقفهایی از نقره و نردبانهایی كه از آن بالا روند، (۳۳)

اگر خطر کفر همگانی و عمومی مردم نبود، برای کسانی که به خدای رحمان کفر می‌ورزند، برای خانه هایشان سقف هایی از نقره و نردبان هایی قرار می‌دادیم که بر آن بالا روند. این نشان میدهد که امکانات و تجهیزات مالی زیاد هم خوب نیست و ایمان آدمی را می دزدد. حتی اگر سقف خانه ها نقره باشد، باز ارزش معنوی چندانی ندارد.

احتمالا فنگ شوئی به سقف نقره خیلی اهمیت میدهد از نظر رنگ و زیبایی و اینکه نقره ای رنگ سرد، خنثی و آرامی است و نشانه تمرکز، نظم و وضوح

ذهن است. واقعا رنگ نقره ای رنگ بسیار چشم نوازی برای داخل خانه است و این را همه میدانند. فنگ شوئی نمی تواند این را انکار کند. اما خدا میداند که مردم بدون معنویت واقعی، صرفا به خاطر جلوه های مادی، نمی توانند راه راست را پیدا کنند.

چرا سقف نقره که مناسبترین است برای دکوراسیون داخل خانه، از نظر خدا ارزش چندانی ندارد؟ اگر چه خدا مخالف استفاده از آن نیست، ولی عمدا در آیه، آن را زیاد مهم نمی داند. زیرا دنیا پایدار نیست و ممکن است روزی باشد و روزی نباشد.

اگر قرار بود ارزش انسان به دکوراسیون و فنگ شوئی خانه‌اش باشد، ثروتمندان از نظر معنوی برتر بودند و فقرا از نظر معنوی بدبخت بودند. در آن صورت ایمان تبدیل به یک کالای لوکس می‌شد. قرآن می‌خواهد ارزش انسان را از دکوراسیون جدا کند. خدای رحمان میخواهند نکته ای را برای ما بیان دارند: ای انسان، خدا مخالف زیبایی و نظم نیست. اما نظم و دکوراسیون خانه ات را با توجه به محیط و امکانات خود بچینید و زیبایی ها را در حد توان جیب خودت رعایت کنید. ای انسان به اندازه گلیم خودت پا دراز کنید. این نوع چیدن که همگی مبتنی بر (اندازه خود، توانایی خود، جیب خود، محیط خود، زمان خود) است، یعنی معنویت در این نوع چیدنها هست. اما اگر صرفا

بر اساس چشم و هم چشمی باشد، این دیگر فاقد معنویت است و میشود مضر.